

# مطالعات اسلامی در کانادا و معضلات آن

○ چارلز آدامز\*

خود را در هندوستان به انجام رساند، در سال‌های جنگ جهانی دوم اسمیت در مؤسسات تبلیغی مختلف به تدریس اشتغال داشت و در همان زمان به مطالعات خود ادامه می‌داد. مطالعاتی که سرانجام در نخستین کتابش با عنوان اسلام مدرن در هندوستان گردآوری شد. در ابتدا کتاب مذکور به عنوان رسالهٔ دکترای به دانشگاه کمبریج ارائه شد اما به این بهانه که در آن گرایشات چپی و جانبدارانه وجود دارد مورد قبول واقع نگردید. اندیشهٔ ترقی که در مباحث مطروحه در این کتاب مستتر بود با عینیت‌گرایی خشک و رسمی دانشگاه آن زمان تطبیق نمی‌کرد. البته مساعی اسمیت را نمی‌توانستند نادیده بگیرند. او پس از بازگشت از هندوستان در دانشگاه پرینستون ثبت‌نام کرد و همکار دانشمند برجستهٔ دیگری به نام کایلریونگ شد که او نیز دانش‌آموخته مطالعات خاورمیانه دانشگاه تورنتو بود. در هر حال اسمیت با عبور از موانع گوناگون سرانجام مدرک دکترای خویش را دریافت داشت و در سال ۱۹۴۹ میلادی به عنوان استاد ادیان تطبیقی در دانشگاه الهیات دانشگاه مک‌گیل شروع به کار کرد. در آنجا بود که او رویای خویش را مبنی بر تاسیس مؤسسه‌ای در شمال آمریکا که همت خویش را صرف مطالعه جدی اسلام نماید جامه عمل پوشاند.

البته نمی‌توان به قطع و یقین میزان اتکای مؤسسه مطالعات اسلامی را به یک فرد خاص مشخص کرد. نظر اسمیت این بود که حاصل کار مؤسسه باید نتیجه تعامل اسلام و غرب باشد. یعنی تحقیقات و پژوهش‌هایی که در این مؤسسه صورت می‌گیرد ترجمان ایمان و اعتقادات اسلامی بر مبنای سنت انتقادی دانشگاه‌های غربی باشد. بنابراین قرار شد که معارف و حاصل تمدن اسلامی توسط دانشجویان و استادان مسلمان و غیرمسلمان به بحث و بررسی گذاشته شود. مشارکت مسلمانان در این گفتمان‌ها از خطری که تحقیقات و پژوهش‌ها را تهدید می‌کرد می‌کاست. خطر، نگاه بیرونی صرف و بی‌پرهز از همدلی با اسلام بود که از ارزش بسیاری از تحقیقات دانشمندان غربی کم می‌کرد. دلمشغولی اصلی اسمیت اعتقادات اسلامی بود. این دلمشغولی هم در کتاب او و هم در نوع فعالیت مؤسسه منعکس می‌شد. آنچه موجب شگفتی می‌شد این بود که چنین مؤسسه‌ای چرا باید در مونترال، یعنی بخش فرانسوی زبان کانادا دایر گردد، جایی که هیچ‌گونه آشنایی و شناختی از اسلام به چشم نمی‌خورد.

خاستگاه نخستین مرکز مطالعاتی پیرامون اسلام در کانادا با دومین مرکز مشابه که در سال ۱۹۵۸ و در دانشگاه تورنتو افتتاح گردید به کلی متفاوت است. مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه تورنتو در واقع حاصل

تاریخ دقیق مطالعات و تحقیقات اسلامی در کانادا متعاقب جنگ جهانی دوم است. زمانی که در شمال آمریکا انگیزه‌ای اساسی برای آگاهی بیشتر دربارهٔ بخش وسیع و غیرغربی جهان پیدا شد. گرچه توجه کلی به اسلام در کانادا سابقه‌ای طولانی‌تر و تاریخی دارد. در کانادا همچون دیگر جاها در این قاره، توجه به اسلام به طور غیرمستقیم و تصادفی یعنی به واسطهٔ علاقه به فراگرفتن زبان عربی حاصل آمده است. هرکجا که مطالعه پیرامون قرآن صورت گرفته و مطالعه دربارهٔ زبان و ادبیات و تاریخ سامی و تاریخ خاورمیانه ضرورت یافته، زبان عربی نیز جایگاه ویژه خود را داشته است. زیرا زبان عربی نه تنها غنی‌ترین زبان به لحاظ شعر و ادب است بلکه تاریخی مدون و مشخص دارد و قابل وصول‌تر است. بنابراین زبان عربی مرجعی مطمئن برای دانشجویان زبان و ادبیات و تاریخ سامی فراهم می‌آورد. از علاقه به آموختن زبان صرفه علاقه به آموختن زبان عربی و از آنجا به محتوای مدارک و کتبی که به این زبان نگاشته شده است فاصله زیادی در میان نبوده است. از اواسط قرن نوزدهم در دپارتمانهای «شرق‌شناسی» و «مطالعات خاورمیانه» دانشگاه تورنتو، به واسطهٔ خویشاوندی اسلام و زبان عربی توجهی نیز به این دین بزرگ وجود داشته است.

درواقع در دپارتمان «مطالعات خاورمیانه» دانشگاه تورنتو بود که ویلفرد کانتول اسمیت برجسته‌ترین پژوهنده علوم اسلامی پرورش یافت. این انتقال از مطالعه تطبیقی ادب و ادیان سامی به اسلام‌شناسی سرنوشت بسیاری دیگر از پژوهشگران معارف اسلامی در اروپا و غیره نیز بوده است. برای مثال به گلدزیهر می‌توان اشاره کرد. به نظر من اولین گام مطالعه جدی اسلام در کانادا با تاسیس مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل برداشته شد. مؤسسه در سال ۱۹۵۱ میلادی تاسیس شد، یک سال طول کشید تا برنامه لازم ریخته شود، نیروی لازم استخدام گردد و سایر تمهیدات فراهم آید، سرانجام در پاییز سال ۱۹۵۲ در این مؤسسه به روی دانشجویان علاقه‌مند گشوده شد. در هر حال این مؤسسه ثمره تلاش‌ها و مساعی ویلفرد کانتول اسمیت بود. او بود که اندیشهٔ تاسیس چنین مؤسسه‌ای را در سر پروراند. مقامات دانشگاهی را به این کار ترغیب کرد کمک‌های مالی را در خارج از حیطهٔ دانشگاه جمع‌آوری کرد و در آن روزهای آغازین و پراشوب به دیگران برای ادامه راه امید داد و هم او بود که در سال‌های سخت اولیهٔ سکون هدایت و مدیریت مؤسسه را به مدت سیزده سال در دست گرفت.

اسمیت دورهٔ لیسانس را در دانشگاه تورنتو گذرانده بود ولی برای دوره فوق‌لیسانس به کمبریج انگلستان رفت و تحقیقات دوره دکترای

شرق‌شناسی دانشگاه‌های انگلستان بود. آنچه در برنامه‌ها تأکید می‌شد شناخت زبان‌های کشورهای مهم اسلامی و نیز تاریخ اسلام و ادبیات بود. تلاش برای تخصصی کردن مطالعات اسلامی در این مؤسسه ستودنی بود. کار درخور تقدیر دیگر این مؤسسه آن است که برای آموزش سطوح پایین‌تر از فارغ‌التحصیلان سطوح بالاتر استفاده می‌کند. تحصیلات در سطح لیسانس در این مؤسسه همواره امیدوارکننده نبوده است. زیرا کسانی که در این دوره به تحصیل اشتغال می‌ورزند غالباً فاقد اندک اطلاعاتی از اسلام هستند، بنابراین با طی این دوره، آن تخصص بایسته و شایسته معمولاً به دست نمی‌آید. در حالی که وضع دانشجویان رشته‌های تاریخ و زبان‌های مدرن کاملاً طور دیگری است، زیرا آنها با این موضوعات به قدر کفایت در دبیرستان آشنا شده‌اند. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تورنتو از طرفی برای انجام پاره‌ای تحقیقات غیرتخصصی و کم‌ارزش تحت فشار است. این موضوع ظاهراً با اغراض حرفه‌ای مؤسسان این مجموعه که بیشتر طالب آگاهی از وضعیت کشورهای اسلامی هستند تا اسلام سازگارتر است. بر همین اساس به علمی مانند شناخت جوامع شرقی، علوم تطبیقی و مطالعات غیرتخصصی بها داده شده است که در جای خود نوعی بدعت به حساب می‌آید. البته دپارتمان مذکور این را خوب می‌داند که روند تازه در فعالیت‌های آن و رشد علایقی که با اصول اولیه آن همخوانی ندارد مستلزم پرداخت بهایی سنگین است. افت دانش تخصصی و عالمانه از اسلام اولین بهای این روند است.

مطالعات اسلامی در خارج از حوزه دانشگاهی تورنتو و مک‌گیل نیز رشد چشمگیری داشته است که برای نمونه می‌توان به توسعه مطالعات اسلامی در دپارتمان‌های مطالعات دینی دانشگاه آلبرتا اشاره کرد. دپارتمان‌های مطالعات دینی سایر دانشگاه‌های کانادا نیز تقریباً وضعیتی مشابه دارند. هنگامی که دپارتمان‌های مطالعات دینی به سایر دپارتمان‌های آموزشی دانشگاه‌ها در شمال آمریکا اضافه شد توجه به مطالعات اسلامی در این دپارتمان‌ها بسیار اندک بود. بسیاری از دانشجویان دین‌شناسی امکان دسترسی به مطالعات اسلامی نداشتند. درحالی که در همین دپارتمانها توجه ویژه‌ای به ادیان شبه قاره هند و خاور دور مهذول می‌شد و برای این منظور استادان و متخصصان این رشته به استخدام دانشگاه‌ها درمی‌آمدند. من نمی‌دانم دلایل این برتری غیرمنطقی چه بوده است. در حال حاضر این نابرابری پذیرفته نیست و بسیاری از دانشگاه‌های کانادا و خارج از کانادا برای جذب استادان و صاحب‌نظران علوم اسلامی دست به کار شده‌اند. در کانادا استادانی به تدریس علوم اسلامی اشتغال دارند که در عین حال دین‌شناسی تطبیقی را نیز تدریس می‌کنند. این امر در دانشگاه مونترال، دانشگاه کارلتون، دانشگاه کنکوردیا، دانشگاه کوئین، دانشگاه آلبرتا، دانشگاه کلگری، دانشگاه بریتیش کلمبیا و صد البته دانشگاه‌های تورنتو و مک‌گیل، صادق است.

حوزه دیگری که به نحوی به مطالعات اسلامی مربوط می‌شود و توسعه قابل توجهی نیز یافته است رشد برنامه درسی تاریخ خاورمیانه

تلاش جمعی بود برای پاسخ به نیازهای مستحدثه و تازه‌ای که در آن زمان بوجود آمده بود.

مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل نسبت به نمونه مشابه خود در دانشگاه تورنتو به لحاظ مالی همواره مغبون بوده است اما به لحاظ غنای مکتوبات و منابع و ماخذ در نوع خود کم‌نظیر است. در واقع آنچه که در مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل غبطه مراکز مشابه را برمی‌انگیزد آن است که کتابخانه مؤسسه دقیقاً در جنب کلاسهای درس و اتاق‌های استادان و محققان قرار گرفته است.

اما توسعه دومین مرکز مطالعات اسلامی کانادا مسیری دیگر را پیموده است. دانشگاه تورنتو به طریقی دیگر به زبان عربی و مطالعات اسلامی علاقه‌مند شده است. این علاقه حداقل یک قرن به عقب برمی‌گردد و اغلب بر تاریخ اسلام و نمود کلاسیک تمدن اسلامی، به ویژه ادبیات آن متمرکز بوده است. در سال ۱۹۷۵ دپارتمان مطالعات خاورمیانه (به سرپرستی ف. و. وینه یکی از دانشمندان بنام درخصوص موقعیت خاورمیانه در عهدباستان) فعالیت‌های خود را به فهم ویژگی‌های خاورمیانه در زمان معاصر بسط داد. بدین‌منظور آقای مایکل ویکنز که بعدها اولین رئیس مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تورنتو گردید انتخاب شد، بلافاصله پس از انتصاب آقای ویکنز شخص دیگری برای همین‌منظور در سال ۱۹۵۹ به همکاری دعوت شد؛ مایکل مارمورا، پس از ایشان آقای راجر سیوری در سال ۱۹۶۰ به گروه پیوست. دپارتمان مجزا و مستقل مطالعات اسلامی دانشگاه تورنتو با شش اسلام‌شناس در سال ۱۹۶۱ به طور رسمی شکل گرفت.

پروفسور مایکل ویکنز که نسبت به این تشکیلات تازه حق آب و گل داشت به عنوان اولین رئیس مؤسسه معرفی شد. این مؤسسه از آن رو بوجود آمد که پس از جنگ جهانی دوم خاورمیانه به لحاظ اقتصادی و سیاسی اهمیتی ویژه پیدا کرد، دولت اسرائیل شکل گرفت و کشور کانادا نیز به عنوان نیروی حافظ صلح در منطقه حضور یافت. دپارتمان مذکور به سرعت پا گرفت و با بخش‌های دیگر دانشگاه به مبادله استاد پرداخت. این مؤسسه در دوران شکوفایی خود در سال ۱۹۶۰ شانزده عضو در هیئت‌علمی خود داشت. نمی‌توان انکار کرد که مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تورنتو نیز گه‌گاه با مشکلات مالی دست به گریبان بوده است. مؤسسه مذکور هم‌اکنون روابط حسنه‌ای با موزه سلطنتی انتاریو در زمینه هنر و معماری اسلامی دارد. حضور این موزه در دانشگاه تورنتو بسیار مغتنم است و ارتباط مؤسسه با آن به دانشجویان مطالعات اسلامی این امکان را می‌دهد تا برای مطالعه منابع جوامع اسلامی از گنجینه آن بهره‌مند گردند. دپارتمان دانشگاه تورنتو وسیع‌ترین مرکز مطالعات اسلامی در کانادا است و واجد کارمندی کافی و انتشاراتی منظم و پرکار می‌باشد. در سال ۱۹۷۶ بر سر نام مؤسسه مطالعات اسلامی مناقشه‌ای درگرفت و متعاقب آن مؤسسه به مؤسسه مطالعات خاورمیانه‌ای و اسلامی تغییرنام داد. این نام تازه با اهداف و اغراض دانشگاه برای تاسیس چنین مرکزی همخوانی دارد. برنامه درسی مطالعات اسلامی دانشگاه تورنتو در ابتدا شبیه برنامه مطالعات

خویش را در آن سرزمین‌ها تضمین نمایند. در ابتدا برنامه‌های درسی بیشتر بر حول محور زبان و فرهنگ و اوضاع و احوال کنونی و زمینه‌های تجارت و علایق مردم می‌چرخید. مؤسسه که پا گرفت این جهت‌گیری نیز تا حدودی تغییر کرد و در مسیر درست‌تری قرار گرفت. آنچه اهمیت دارد این است که بخش فرانسه‌زبان کانادا بتواند توجهی بهتر برای مطالعات اسلامی فراهم آورد بلکه بدین طریق کمک‌های بیشتری را از دولت‌های محلی جذب نماید.

ما که فکر و ذکرمان مطالعات اسلامی است با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستیم. اولین و مهم‌ترین مشکل ما این است که دولت کانادا توجه لازم را به این موضوع ندارد. به رغم نقش حساسی که مردم خاورمیانه در تحولات جهانی ایفا کرده‌اند و به رغم اهمیت ثبات سیاسی منطقه و منابع نفت و گاز آن و غیره، باز دولت کانادا اهمیت شناخت فرهنگ و تمدن اسلامی را آنچنان که باید درک نکرده است. همان‌طور که عده‌ای از ناظران سیاسی عنوان کرده‌اند درک این اهمیت جای خود را به احساس منفی از بنیادگرایی و اعتقادات اسلامی داده است. البته این وضعیت به سرعت در حال دگرگون شدن است و در بعضی موارد به شدت دگرگون شده است. زیرا کشور کانادا هم‌اکنون روابط اقتصادی حسنه‌ای با بسیاری از کشورهای اسلامی دارد و در نیروی حافظ صلح منطقه نیز نقشی فعال ایفا می‌کند. از طرفی حضور تعداد بسیار زیادی از مسلمانان مهاجر در کانادا جغرافیای انسانی و بافت اجتماعی این کشور را تغییر داده است. اما با همه این احوال از مسئولیت ما محققان علوم اسلامی برای ترغیب بیشتر دست‌اندرکاران به حمایت از این رشته کاسته نمی‌گردد.

مشکل دوم که به طریقی به مشکل اول مربوط می‌شود مشکل مالی موسسات مطالعات اسلامی است. همان‌طور که همه ما می‌دانیم توان این مؤسسات و دانشگاه‌ها برای ارتقای سطح کیفی مطالعات اسلامی و توجه به جنبه‌های معرفتی صرف آن مستلزم داشتن پشتوانه‌های مالی مطمئن است. هیچ مشکلی به اندازه مشکل پول به جریان اصیل مطالعات اسلامی در کانادا لطمه نزده است. نحوه اختصاص بودجه در دانشگاه‌های کانادا نیز مزید بر علت شده است. خاستگاه این معضل دو امر است: الف - آموزش و پرورش و آموزش عالی که در حوزه وظایف حکومت‌های ملی قرار گرفته است. ب - رشد و توسعه روزافزون موسسات آموزش عالی که خواه ناخواه بخشی از بودجه اختصاصی را می‌بلعد. محلی شدن آموزش و پرورش و آموزش عالی خود موجدات بی‌تفاوتی دولت کانادا به مطالعات اسلامی را فراهم آورده است. حتی در جاهایی که به حکومت‌های محلی کانادا به طور تام و تمام تفویض اختیار شده است این حکومت‌ها به دلیل فقدان وزارت امور خارجه در هیئت دولتشان، روابط مستحکمی با کشورها و سرزمین‌های دور ندارند. البته ایالت کبک تا حدودی از این امر مستثنی است. دلمشغولی آنها بیشتر ارتباط با دولت‌های محلی دیگر کانادا و در نهایت با دولت مرکزی در سیستم فدرال است. چنین چشم‌اندازی باعث می‌شود تا کشورهای اسلامی و فرهنگ آنها به چشم دولتمردان حکومت‌های محلی کانادا

است که در دپارتمان تاریخ دانشگاه سیمون فراستر دنبال می‌گردد. انتشارات دپارتمان مذکور در این زمینه بسیار فعال است. تدریس زبان عربی نیز محل توجه است. چند واحد درسی به سنت‌های اسلامی در خاورمیانه مربوط است. واحدهای درسی دیگر تحولات اخیر خاورمیانه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. پرواضح است که این تحولات نیز به نحوی به موضوعات دینی مربوط می‌گردد. همچنین در سایر دپارتمانها که به موضوعات اسلامی نمی‌پردازند، همواره افرادی یافت می‌شوند که به دلایل شخصی به مطالعه پیرامون اسلام علاقه‌مند هستند. غالب این افراد بر موضوعات علوم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بافت مردمی جوامع اسلامی متمرکزند، گرچه تعدادی از صاحب‌نظران برجسته نیز مشغول تحقیق و مطالعه درباره هنر و معماری اسلامی و نیز شناخت موسیقی ملل مسلمان هستند.

برای توسعه مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های کانادا به دپارتمان‌های دین‌شناسی امید بیشتری می‌رود. این دپارتمان‌ها مدخلی برای ورود به آستانه شناخت فرهنگ و تمدن شکوهمند اسلامی است، یا برنامه‌ریزی سنجیده‌تری می‌توان از امکانات این دپارتمان‌ها برای شناخت زبان، ادبیات و تاریخ ملل مسلمان بهره جست. لازم است درباره توسعه مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های فرانسه‌زبان کانادا نیز توضیحاتی داده شود. به رغم منافعی که در این زمینه وجود دارد و به رغم تأکیدی که حکومت‌های محلی بر این نکته دارند موسسات فرانسه‌زبان هنوز نتوانسته‌اند برنامه‌هایی ماندگار برای این منظور تدوین کنند. دانشگاه لاوال تا چندین سال استادی عرب‌زبان داشت که فرهنگ لغت فرانسه عربی را تدوین می‌کرد، همچنین واحدهایی را برای مطالعات خاورمیانه در برنامه درسی خود گنجانده بود. دولت ایالت کبک به دنبال توسعه روابط سیاسی خود با کشورهای اسلامی به مبادله دانشجو با مراکش و کشورهایی که در گذشته مستمره فرانسه بوده‌اند پرداخت. این پیش‌درآمدها در زمینه‌های دیگر نیز عملی شده است. شخصیت‌های بلندپایه سیاسی کبک از کشورهای اسلامی دیدار کرده‌اند و در آنجا به طریقی علاقه خویش را برای بسط اسلام‌شناسی در منطقه خود ابراز داشته‌اند.

حتی زمانی که نخست‌وزیر دولت محلی کبک رابرت بوراسا از ایران دیدار کرد و از دفتر مطالعات اسلامی شعبه دانشگاه مک‌گیل در دانشگاه تهران بازدید نمود، علاقه خویش را برای بازگشایی دپارتمان زبان فارسی در دانشگاه لاوال اظهار کرد (سال ۷۷-۱۹۷۶) متأسفانه این قول عملی نگردید. دانشگاه مک‌گیل هم‌اکنون برنامه‌ای را دنبال می‌کند که تأکید آن بیشتر بر مطالعه سیاست و تحولات اخیر دنیای عرب است. البته تاریخ اسلام نیز از حوزه توجه و بررسی این برنامه خارج نیست. مشکل بخش مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل هنوز مشکل مالی است. دانشگاه نمی‌داند هزینه برنامه‌های این بخش را چگونه تأمین کند. آنان که در ابتدا چنین بخشی را تأسیس کردند در جست و جوی منافع مالی خویش بودند. صاحبان سرمایه‌ای که به اطلاعاتی از جهان عرب نیاز داشتند تا با شناخت زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، فروش بهتر کالا‌های

هزینه برادر هم هست. گرچه ما باید این حقایق ناخوشایند را پذیرا باشیم، اما باید از موضوعات مطالعاتمان در جای خود با قاطعیت دفاع کنیم. لازم به یادآوری است که تکیه به کمک‌های غیردانشگاهی تبعاتی نامطلوب دربردارد، یعنی نه تنها استادان باید از کار اصلی خود که تدریس باشد بکاهدند و پول جمع‌آوری کنند و حساب و کتاب نگه دارند، بلکه این پول‌ها همیشگی نیست و در کوتاه‌مدت نیز توقعات صاحبان آنها را با خود به همراه می‌آورد.

این توقعات آزادی علمی را از استادان و محققان سلب می‌کند. بگذریم از این که در بسیاری از موارد پیش آمده است که به وعده‌های کمک مالی وفا نشده است و این امر موجبات شرمندگی استادان و دانشگاهیان را فراهم آورده است. اگر قرار است کمک‌های مالی غیردانشگاهی را پذیرا باشیم باید شرط کنیم این کمک‌ها گرچه اندک، اما طولانی‌مدت باشد و نیز شرط کنیم در قبال آن حریت علمی مؤسسه به خطر نیفتد. می‌دانم که دندان اسپ پیش‌کشی را نمی‌شمارند، اما دندان طمع اهناکننده را نیز که به بهای سلب آزادی علمی مؤسسه آن را می‌دهد، باید کشید.

مشکل دیگر عبارت از امکان بروز تنش بین مطالعات دانشگاهی پیرامون اسلام و جامعه فزاینده مسلمانان کانادا است. مسلمانان در این کشور نگران ایمان و اعتقادات خود هستند که چگونه توسط استادان در دوره‌های آموزشی معرفی می‌گردد و چگونه در انتشارات دانشگاهی عرضه می‌شود.

این نگرانی به حق است، در این زمینه مسلمانان با سایر فرقه‌های مذهبی و گروه‌های سیاسی و اجتماعی‌ای که کلیت فرهنگ کانادا را می‌سازند، متفاوتند.

آنها به درستی خواهان آنند که در تحقیقات دانشگاهی جانب انصاف رعایت گردد و از برخورد مغرضانه با دینشان اجتناب شود. استادان این رشته به نوعی بار مسئولیتی اخلاقی را بر دوش دارند. کوچک‌ترین لغزشی در کار آنها، احساسات و عواطف و عقول جمع‌کثیری از مومنان را جریحه‌دار می‌سازد. بنابراین موضوع مطالعات اسلامی پیشاپیش موضوع محترمی است. دانشجویان معارف اسلامی در کشور کانادا باید این موضوع را در کار خویش لحاظ کنند و جانب ادب و احترام را نگه دارند.

از طرف دیگر نباید فراموش کرد که استاد بخشی از جامعه دانشگاهی است. این جامعه خود را وقف اندیشه و منطق کرده است. مسئولیت استاد تنها این نیست که موضوع کار خویش را محترم بشمارد، بلکه وظیفه دارد همواره جستجوگر و نقاد باقی بماند و به هرکجا که تحقیقاتش او را رهنمون می‌شود وارد شود.

« سازمان فرهنگ و ارتباطات، نمایندگی فرهنگی ج.ا.ا. در تورنتو

بسیار دور و کم‌اهمیت جلوه کند. اسلام فی‌نفسه بسیار پراهمیت و پر بهاست اما در چشمان نزدیک‌بین دولتمردان حکومت‌های محلی کانادا امری است بیگانه و کم‌بها. به همین دلیل به زعم خودشان بودجه را صرف امور ضروری‌تر می‌نمایند. دولت مرکزی نیز برای مشارکت در این موضوع منع قانونی دارد. طبق قانون اساسی این کشور، دولت مرکزی تمامی اختیارات مربوط به آموزش و پرورش و آموزش عالی را به حکومت‌های محلی تفویض کرده است. و این درحالی است که مطالعه پیرامون اسلام و معارف اسلامی و شناخت فرهنگ و تمدن ملت‌های مسلمان به دولت مرکزی مربوط می‌شود و نه دولت‌های محلی. به طور خلاصه کار خطیر ما این است که دولت‌های محلی را برای حمایت از تحقیقات و مطالعات اسلامی ترغیب و تشویق نمائیم.

همان‌طور که می‌دانید هیچ مؤسسه دانشگاهی در کانادا وجود ندارد که برای تامین بخش اعظم بودجه خود به دولت محلی وابسته نباشد. این وابستگی موجب می‌شود تا مؤسسه کم و کیف برنامه‌های خود را بر اساس صلاحدید حکومت محلی تدوین کند. حکومت‌های محلی نیز اغلب اهمیت مطالعات اسلامی را در نیافته‌اند. بنابراین دست نیاز برای کمک به سوی نهادهای خارج از دانشگاه دراز می‌شود. بدبختانه چشم‌انداز این استعانت از بیرون نیز چندان امیدبخش نیست. البته همواره موسساتی برای کمک وجود دارند اما نه برای منظوری که ما داریم. موسساتی مانند فورد، راکفلر و کارنگی که بعد از جنگ جهانی دوم به موسسات آموزشی کمک می‌کردند. برای هدف ما یافت نمی‌شوند. اگر جایی هم کمک به موسسات مطالعات اسلامی شده است این کمک‌ها اغلب از کشورهای دیگر بوده است.

سمبل موسسات مطالعات اسلامی کانادا مک‌گیل است که به طور کلی توسط خارج از کشور حمایت شده است. این حمایت‌ها از جانب شخصیت‌های مسلمان آمریکایی و یا کشورهای اسلامی بوده است. آقاخان رهبر فرقه اسماعیلیه نیز بیشترین کمک را به این مؤسسه نموده است. اگر کمکی از داخل رسیده باشد این کمک از جانب آن موسسات تجاری بوده است که ارتقاء سطح صادرات خود را به کشورهای اسلامی می‌جسته‌اند.

بعضی از افراد متمکن و خیر نیز کمک‌هایی را در اختیار مؤسسه مذکور قرار داده‌اند. برای گردآوری چنین کمک‌هایی باید وقت و انرژی بسیاری صرف کرد و این در توان استادان و معلمان نیست. به نظر من تکیه بر لطف دیگران و چشم دوختن به دست آنها پشتوانه مالی خوبی برای فعالیت‌های دانشگاهی نیست و دردی را دوا نخواهد کرد. بدیهی است اگر چنین کمک‌هایی به دست ما برسد ممنون خواهیم شد. بهترین پشتوانه ما آن است که مسئولان آموزش عالی کشور را به اهمیت مطالعات اسلامی واقف سازیم و آنها را ترغیب کنیم که علیرغم بیگانگی و عدم فوریت ظاهری این‌گونه مطالعات، کار ما از اهمیت ملی، بلکه انسانی برخوردار است. با وجود این، هنگام گفتگو با حکومت‌های محلی باید منصفانه بپذیریم که دلمشغولی ما نسبت به فرهنگ‌های بیگانه و آن هم اسلامی دارای نتایج و فواید فوری و بی‌درنگ نیست و از طرفی